

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته:

بحث ما در این است که آیا با امکان توریه اکراه موضوعاً محقق می‌شود یا خیر؟ و بر فرض که موضوعاً هم نباشد حکماً محقق می‌شود یا نه؟ عمده‌ی بحث تمام شده، محورش این کلام مرحوم شیخ بود که شیخ فرمود اگر عجز از توریه منطبق بود باید در اخبار و روایات در مورد همین اکراه اشاره می‌شد، در حالی که در مسئله‌ی حلف کاذباً اگر کسی بخاطر اکراه یا به خاطر خوف قسم دروغ خورد، این روایات دارد که مانعی ندارد، حتی در بعضی از روایات دارد که اگر انسان برای حفظ جان خودش یا جان دیگری یا مال خودش برای اینکه تعدی به مالش نشود یک قسم دروغ بخورد بر این قسم هم محجور است حتی.

در این روایات شیخ فرمود مقید به این نشده است که اگر قدرت بر توریه ندارد قسم دروغ بخورد، چون مقید نشده پس ما می‌گوئیم حکم و موضوع اکراه هست ولو قدرت بر توریه هم داشته باشد و عاجز از توریه نباشد، این یک دلیل شیخ بود. ما بعد کلام مرحوم نائینی را نقل کردیم که فرمود خود توریه کذب است، خود توریه یکی از مصادیق کذب است، اگر شما (شیخ) می‌گوئید چرا در این روایات، روایات حلف کاذباً ائمه نفرمودند که اگر می‌تواند توریه کند باید توریه کند برای اینکه توریه کذب است، این خروج از فرع و دخول در فرع دیگر می‌شود و می‌خواهد حلف کاذباً نداشته باشد و توریه کند، هر دو اینها کذب است، نائینی توریه را کذب می‌داند، اینهایی که توریه را کذب می‌دانند دیگر این دلیل از دلیلیت ساقط می‌شود اما ما عرض کردیم که توریه عنوان کذب را ندارد. آن تعریفی که مرحوم نائینی برای کذب می‌کند اولاً آن تعریف درست نیست و علتش را هم ذکر کردیم.

کلام مرحوم اصفهانی:

غیر از آن یک نکته‌ی دیگری در کلام مرحوم محقق اصفهانی وجود دارد، مرحوم اصفهانی می‌فرماید لفظ وجود بالذات برای خودش است، و هر لفظی وجوب ثانوی و بالعرض برای معنایش. بعد دو نکته را می‌گویند؛ (1) در استعمال قصد لازم است یعنی اگر شما از این لفظ بخواهید وجود معنا را اراده کنید این قصد لازم دارد، استعمال یک امر قصدی است تا معنا را قصد نکنید اصلاً استعمال معنا ندارد، اگر شما لفظ را بگوئید اما معنایش را اراده نکنید، وجود معنا اگر در میان نباشد اصلاً می‌فرمایند استعمال محقق نمی‌شود. (2) نکته‌ی دوم می‌فرمایند علاوه بر اینکه استعمال نیاز به قصد دارد خود حکایت هم نیاز به قصد دارد، شما می‌خواهید حکایت کنید از یک معنایی، حکایت نیاز به قصد دارد آن وقت می‌فرمایند^[1] در باب توریه مورّی و توریه کننده قصد می‌کند با این لفظ، حکایت از یک معنایی را غیر از آن معنایی که مخاطب می‌فهمد، مخاطب خیال می‌کند متکلم با این لفظ قصد حکایت معنای دیگری را دارد مثلاً سائل از من سؤال می‌کند که زید اینجا بود؟ من می‌گویم نبود! نبود یعنی سمت چپ من

نبود، اما سمت راست بوده، من حکایت می‌کنم با این لفظ از نبودن سمت یسار اما مخاطب تلقی‌اش این است که من می‌گویم مطلقاً نبوده، خود حکایت هم نیاز به قصد دارد، چون در توره مستعمل با این لفظ حکایت می‌کند معنایی را غیر از آن معنایی که مخاطب فهمیده، لذا توره یک مقوله‌ای است و کذب مقوله‌ی دیگری است. کذب عدم مطابقت با واقع است من چون دارم حکایت از یسار می‌کنم این مطابقت با واقع هم دارد نمی‌توانیم بگوئیم مطابقت با واقع ندارد، پس این یک بیان خیلی واضح و روشنی است برای اینکه بگوئیم توره کذب نیست، اگر یک وقت کسی از شما پرسید چرا توره کذب نیست؟ این دلیل به نظر من دلیل بسیار روشن و دلیل خوبی است بر اینکه توره کذب نیست.

اگر یک لفظی بخواهد ثانیاً و بالعرض وجوب برای معنا باشد تا شما قصد نکنید این وجوب برای معنا نمی‌شود.

نتیجه این است که روشن است که توره کذب نیست این یکی از چیزهایی است که برای خیلی از ما طلبه‌ها از اول که انسان فقه می‌خواند، این است که بالأخره ما توره را کذب بدانیم یا خیر؟ توره یک موضوع عرفی است و کذب هم نیست، حالا برخلاف نائینی که فرمود توره کذب است، مرحوم محقق رشتی در بدایع می‌گوید توره کذب است، ایشان دلیل دیگری غیر از دلیل نائینی دارد، ولی غیر از این دلیلی که الآن ما از مرحوم محقق اصفهانی نقل کردیم توره اصلاً کذب نیست. نائینی می‌گوید اگر ما توره را کذب ندانیم، حرمت کذب لغو می‌شود، همه جا هر آدم دروغگویی توره می‌کند، وقتی توره کرد حرمت کذب لغو می‌شود.

مرحوم اصفهانی اینجا یک نکته دقیق دارد که خیلی جاهای فقه به درد می‌خورد، می‌فرماید «أما دعوى لغوية الكذب إذا لم تكن التورية كذبا» اگر کسی بگوید اگر توره کذب نباشد کذب لغو می‌شود، «فمرفوعة بأنة سد لباب الحيل الشرعية المجوزة قطعاً» اینطور استدلال کردن سدّ حیل شرعی است که قطعاً شارع این حیل را اجازه داده، آن وقت یک قاعده‌ای می‌گوید که من روی این تکیه دارم و می‌فرماید فالاشتراك فى الفائدة لا يستلزم الاشتراك فى المفسده، خیلی قاعده‌ی خوبی را ایشان مطرح کرده و خیلی استدلال خوبی است. می‌فرماید اشتراك در فایده مستلزم اشتراك در مفسده نیست اگر شما گفتید نتیجه‌ی توره و نتیجه‌ی کذب یکی است، باشد! فایده‌ای که در اینجاست همان نتیجه است، شما چرا دروغ می‌گوئید؟ برای اینکه نمی‌خواهید به سرّ شما آگاه شود، شما پول دارید و پول هم در جیب‌تان هست و می‌گوئید پول ندارم، دروغ می‌گوئید به شما می‌گوید پول دارید شما می‌گوئید ندارم توره می‌کنید یعنی در این جیبم ندارم، نتیجه یکی است ولی اشتراك در نتیجه و اشتراك در فایده مستلزم اشتراك در ملاک و مفسده نیست، این اشتباهی که اهل سنت می‌کنند می‌گویند بین زنا و عقد موقت چه فرقی است؟ هر دو نتیجه‌اش یکی است، یا در داخل خودمان می‌گویند بین مضاربه و با چه فرقی است؟ شما در مضاربه پول را به دیگری می‌دهید، دیگری با آن کار می‌کند و شما در خانه نشستید، بعد از یک سال طبق قراری که بستید سود را به شما تحویل می‌دهد. بین این و بین اینکه شما به او پول قرض بدهید تا کار کند و بعد به شما سود بدهد فرض کنید همان اندازه‌ی سودی که در مضاربه هست در این قرض ربوی هم باشد چه فرقی دارد؟

مرحوم والدمان گاهی اوقات کلام شخصی را که نقل می‌کند آنچنان می‌بخت که ما یقین می‌کردیم که ایشان قبول کرده، فوق آنچه که در کتاب صاحب آن مطلب بود، جوانبش را می‌پروراندند و روشن می‌کردند و گاهی اوقات هم اشکال می‌کردند، اول باید کلام کاملاً روشن بشود، این کلامی است که بالأخره با فکر و اندیشه و عمری انس با فقه و منابع فقه مطرح شده، ارتجالی که کسی این حرف را نزده که بگوئیم ارتجالی یک چیزی بر لسانش جاری شده. در فقه توره و کذب یکی، ربا و مضاربه دو تا، عقد موقت و زنا سه تا، و موارد دیگری هم دارد. اگر کسی در فقه موارد را احصاء کند موارد دیگری هم دارد، مثلاً فرض کنید در باب عده می‌گویند اگر کسی من غیر دخول طلاق داده شد عده ندارد، حالا یک مردی زن موقت گرفت و دخول هم کرد بعد بیاید بقیه‌ی مدت را ببخشد، وقتی بخشید برای خود این مرد دیگر عده ندارد، حالا اگر همین مرد دو مرتبه یک زن را به عقد موقت در بیاورد من غیر دخول مدت تمام شود، اینجا بگویند ظاهر قاعده این است که عده ندارد و بعضی هم ظاهراً تمایل پیدا کردند به اینکه فتوا بدهد ولو اینکه امام (رضوان الله تعالی علیه) با این مخالفت فرموده. ببینید آیا در فقه ما چیزی به نام حیل داریم یا

اشتراک در نتیجه و در اثر، غیر از اشتراک در ملاک است. مثلاً دو نفر به حج می‌روند یکی پیاده و یکی با هواپیما، هر دو به آنجا می‌رسند. اما یک کسی پیاده رفته این یک ملاکی دارد و دیگری همان مسیری که او از رفته را از هوا رفته، اشتراک در نتیجه دارد اما اختلاف در ملاک دارد، آنچه عقلاً برایشان قابل حل نیست این است که اگر دو تا عمل اتحاد در ملاک داشته باشند، با وجود اینکه اتحاد در ملاک دارند شارع یکی را حلال و دیگری را حرام کند، می‌گویند این چه چیزی شد؟ اگر اتحاد در ملاک دارند چرا یکی حلال و دیگری حرام؟ ما می‌گوئیم نه! بین قرض ربوی و مضاربه اشتراک در نتیجه هست اما اختلاف در ملاک است. ملاکش در باب قرض یک ملاکی است و در باب مضاربه ملاک دیگری است. بین قرض و هبه‌ی معوضه، شما اگر آمدید این پول را هبه کردید هبه‌ی معوضه است، من به شما هزار تومان هبه می‌کنم، قرض نمی‌دهم! به شرطی که شما هزار و صد تومان به من هبه کنید، این روی قاعده‌ی هبه‌ی معوضه مانعی ندارد اما روی قاعده‌ی قرض اشکال دارد، می‌گوئیم دو تا ملاک دارد، ما نمی‌دانیم ملاک‌هایش چیست ولی علی فرض اینکه دو ملاک دارد، بین عقد موقت و زنا دو ملاک است، در عقد موقت ولدی که می‌آید مشروع است و مهریه وجود دارد در این مدت زمان این زن نمی‌تواند همسر مرد دیگری بشود، اینها آثارش است و لذا روی آن ملاک همین عقد موقت دو ساعت امر استحبابی می‌شود، این امر مستحبی است که همه‌ی فقها به استحبابش فتوا دادند و رجحانش، نه فقط به مشروعیتش. اما زنا، ولو یک دقیقه باشد حرام است، حرمت کبیره دارد. بگوئید از نظر واقع خارجی چه فرقی بین اینها وجود دارد؟ ملاکش فرق دارد، ممکن است ما ملاک را ندانیم.

شما یک روایتی را در مکاسب خواندید مرحوم شیخ این روایت را نقل می‌کند که کسی آمد خدمت امام(ع) و به ایشان عرض کرد من می‌روم برای زمینم بذر می‌خرم و می‌گویم یک سوم سود مربوط به بذر، یک سوم مربوط به من و یک سوم مربوط به عامل، در نتیجه دو سوم مربوط به این آدم و یک سوم مربوط به عامل می‌شود، امام می‌فرماید اینطوری نگو بلکه اینطوری بگو. راه دومی که امام پیشنهاد می‌کند نتیجه‌اش با آن یکی است، اشتراک در نتیجه دارد اما اشتراک در ملاک ندارد، در ما نحن فیه هم می‌خواهیم بگوئیم ملاک توریه با ملاک کذب فرق دارد. حالا می‌فرمائید چیست؟ ما اولاً می‌گوئیم نمی‌دانیم چیست، روی این فرض داریم بحث می‌کنیم، علی فرض اینکه ملاک‌ها مختلف باشد ولو نتیجه یکسان باشد باید بگوئیم اشکالی ندارد، عقلاً هم می‌گویند اشکالی ندارد اگر ملاک مختلف باشد، این خودش حیل‌ه‌ی شرعی است و معتبر است.

البته یک حرفی را در یکی از صحبت‌هایی که از تلویزیون پخش می‌شد گفتم، گفتم که شارع به این مقدار راضی نیست که این حیل جای امور اصلی قرار بگیرد، اگر مردم از فردا بخواهند با توریه با هم صحبت کنند به عنوان دیگری باید بگوئیم جایز نیست! اگر مردم از فردا بخواهند عقد نکاح دائم را کنار بگذارند به طوری که نکاح دائم در شریعت منسوخ شود، حالا در بعضی از نقاط پاکستان شنیدم که فقط نکاح موقت وجود دارد منتهی 50 سال - 70 سال، آثار همین نکاح دائم را برایش بار می‌کنند ولی موقت است و برایش زمان قرار می‌دهند، اما اگر در کل کشورها مردم بخواهند این کار را بکنند موجب نسیان و نسخ نکاح دائم می‌شود. نکته‌ای که وجود دارد این است که در شریعت، ما می‌دانیم شارع راضی به ترک احکام اصلی نیست، این را هم قرار داده، حالا یا در فرض استناد یا گاهی اوقات انسان استفاده کند، گاهی اوقات که مصلحت نمی‌بیند یک کسی از او سؤال می‌کند و دلش نمی‌خواهد دروغ بگوید، یک راهی دارد که جوابش را می‌دهد و توریه می‌کند.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين

[1] □ در اینجا این بیان ایشان یک بیان بسیار محکم و دقیقی است در فرق بین توریه و کذب، که آقایان اگر خودتان هم این بیان را دقت کنید هم می‌پذیرید و هم برایتان روشن می‌شود که توریه لیس بکذب.